

مقاله علمی پژوهشی

بررسی نقش رضایت مضمون‌عنه در عقد ضمان از منظر فقه امامیه و نظام حقوقی ایران با  
رہیافتی تحلیلی از ماده ۶۸۵ و ۶۲۷ قانون مدنی

محمد رسول آهنگران<sup>۱\*</sup>، لقمان رضائزاد<sup>۲</sup>

۱. استاد فقه و حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. پژوهشگر حوزه و دانشگاه، تهران، ایران

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲)

Investigating the Role of Content Satisfaction in the Contract of Guarantee from the  
Perspective of Imami Jurisprudence and the Iranian Legal System with an Analytical  
Approach from Articles 685 and 627 of the Civil Code  
Mohammad Rasool Ahangaran<sup>\*1</sup>, Reza Loghmannejad<sup>2</sup>

1. Professor of Jurisprudence and Law, Tehran University, Tehran, Iran

2. Field and University Researcher, Tehran, Iran

(Received: 06/Aug/2021

Accepted: 13/Aug/2022)

Abstract

In the Iranian legal system, according to Article 685 and Article 627 of the Civil Code, citing the opinions of contemporary jurists, the financial obligation to pay the debt owed in the form of a guarantee contract or the payment of the debt has not ceased with the consent of the subject owed or indebted; This is while the forthcoming research, by criticizing the above-mentioned evidences, has considered the application of the word as impaired and, following the steps of Imami jurisprudence, has considered the satisfaction of the content as the condition for establishing a guarantee contract; In other words, if the donation guarantee violates human rights and imposes an obligation on the subject of the guarantee, his denial and obstruction will prevent the conclusion of the guarantee contract and will invalidate the agreement between the guarantor and the subject; As a result, we have inevitably interpreted the appearance of legal material; In this way, the application of the mentioned materials in the position of expressing the common person from paying the debt means assuming the debtor's request or not preventing and denying him; In other words, the appearance of legal materials is silent on the presumption of prohibition and denial of the debtor and the content or condition of the establishment of our contract, and in this case it is necessary to refer to the general rules and protect the mentioned human rights.

**Keywords:** Satisfaction, Content, Payment of Religion, Gratitude, Human Rights..

چکیده

پرداخت دین از سوی ثالث و تعهد مالی به پرداخت ذمه مدیون، امری عقلایی و مشروع است؛ به همین جهت نظام حقوقی ایران به موجب ماده ۶۸۵ و ماده ۶۲۷ قانون مدنی با استناد به آرای فقهی، تعهد مالی به پرداخت دین مدیون در قالب عقد ضمان یا تادیه دین غرما را، متوقف به رضایت مضمون‌عنه یا مدیون ندانسته است؛ این درحالی است که پژوهش پیش رو با نقد ادله مذکور، اطلاق کلام را مورد خدشه دانسته و به پیروی از قدمای فقه امامیه و قواعد عامه، رضایت مضمون‌عنه را حکم وضعی و شرط استقرار عقد ضمان دانسته است؛ به این معنا که اگر ضمان تبرعی موجب تضییع حقوق انسانی و تحمیل مَنّت بر مضمون‌عنه شود، انکار و ممانعت او، مانع انعقاد عقد ضمان و موجب بطلان توافق ضامن و مضمون‌له خواهد شد؛ در نتیجه ناگزیر به تاویل ظاهر مواد حقوقی برآمده‌ایم؛ به این ترتیب که اطلاق مواد مذکور در مقام بیان فرد شائع از تادیه دین یعنی فرض درخواست مدیون یا عدم ممانعت و انکار او است؛ به تعبیر دیگر ظاهر مواد حقوقی نسبت فرض ممانعت و انکار مدیون و مضمون‌عنه یا شرط استقرار عقدضمان، ساکت بوده و در این صورت رجوع به قواعد عامه و حفظ حقوق انسانی مذکور لازم است.

**کلیدواژه‌ها:** مضمون‌عنه، تادیه دین، حقوق انسانی، عقد ضمان.

**مقدمه**

مطابق نظر فقهای متأخر و معاصر امامیه، رضایت مضمون‌عنه در عقد ضمان شرط نیست؛ چنانکه ادای دین از جانب فرد ثالث نیز متوقف به رضایت و اذن مدیون نمی‌باشد و نظام حقوقی ایران نیز به موجب ماده ۶۸۵ ق. م. رضایت مضمون‌عنه را شرط ندانسته است؛ در ماده مذکور آمده است: «در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست» و مفهوم ماده مذکور بیانگر آن است که در عقد ضمان، تنها رضایت مضمون‌له و ضامن شرط است؛ همان‌طور که ظاهر ماده ۲۶۷ ق. م. نیز موافق آن است؛ در ماده ۲۶۷ ق. م. آمده است: «ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جایز است؛ اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد؛ ولیکن کسی که دین دیگری را اداء می‌کند اگر با اذن باشد، حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد». این در حالی است که با بازخوانی آرای فقهای امامیه به خصوص قدما، اندیشه و نظریه متفاوتی به دست آمده است؛ با این وجود، لازم است دو نظریه مذکور با هم سنجیده شود تا به دست آید که با یکدیگر متعارض‌اند یا خیر؟ یا در فرض تعارض قابل جمع دلالی هستند یا خیر؟ بنابراین لازم است ادله مورد استناد قائلین به عدم اعتبار رضایت مضمون‌عنه در مبانی فقهی و آرای حقوقی، مورد واکاوی تحلیلی و اجتهادی قرار گیرد تا نقش رضایت مضمون‌عنه معلوم شود و سرانجام ظاهر مواد حقوقی با نتیجه به‌دست‌آمده، مورد سنجش قرار گیرد.

قلمرو پژوهش حاضر بررسی رضایت مضمون‌عنه در فرض ضمان تبرعی است؛ زیرا در ضمان غیر تبرعی، درخواست یا اذن مضمون‌عنه، کاشف از رضایت باطنی و عدم انکار او است. اهمیت موضوع پژوهش علاوه بر آنکه نقش رضایت مضمون‌عنه را در عقد ضمان تبیین می‌کند، با توجه به اینکه مناط واحدی با پرداخت دین از سوی ثالث دارد، بیانگر ماهیت رضایت مدیون نیز خواهد بود و از سوی دیگر نقش حقوق انسانی در ردّ منت‌پذیری مدیون و مضمون‌عنه و حفظ حقوق انسانی او در تعارض با عدم رضایتش در انعقاد عقد ضمان و ابراء ذمه‌اش تبیین خواهد شد.

**عقد ضمان در اصطلاح فقهی و حقوقی**

پیش از تفصیل ماهیت عقد ضمان و بیان نقش مضمون‌عنه، مفهوم «ضمان» به اختصار مورد واکاوی قرار خواهد گرفت تا شناخت واضح‌تری از ماهیت عقد ضمان و ارکان آن به دست آید.

**مفهوم ضمان در لغت**

ضمان در لغت دارای معانی متعددی است از قبیل: ۱. شمول و در برگرفتن (فراهید، ۱۴۱۰ق: ۷/ ۵۰)؛ ۲. کفالت کردن (ابن درید، ۱۹۸۸م: ۳/ ۱۲۴۸)؛ البته معنای اخیر متناسب با معنای نخست استعمال شده است؛ زیرا با قبول کفالت گویا کفالت تمام ذمه کفیل را دربرمی‌گیرد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/ ۳۷۲)؛ ۳. التزام و متعهد شدن؛ وقتی گفته می‌شود: «ضمنت المال و به (ضمانا) فأنا ضامن) و (ضمین)؛ (أی) التزمته»؛ یعنی من نسبت به آن مال ملتزم و متعهد شدم. (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۴/۲)

**مفهوم ضمان در اصطلاح**

برخی فقها از واژه ضمان، معنای وسیعی را ارائه کرده‌اند که شامل موارد زیر است:

۱. مطلق اشتغال ذمه: البته در فرض تحقق اسباب آن همچون اتلاف، معامله، حکم شارع یا جریمه‌ای مالی که به جهت کشتن یا آسیب رساندن به دیگری بر ذمه فرد مستقر می‌شود؛

۲. اشتغال ذمه از روی اختیار: مانند آن که شخص، اشتغال ذمه دیگری به مال را به عهده بگیرد یا از سوی محیل، محال‌لیه واقع شود؛

۳. اشتغال ذمه به معنای تعلق عهده و مسئولیت به عیب یا عمل خارجی که بر خلاف معنای دوم صرفاً به امر کلی و ذمه تعلق نگرفته است؛ مانند متعهدشدن به عینی که به سبب معامله ایجاد شده است یا متعهدشدن نسبت به احضار کسی یا احضار شیء یا انجام کاری. (شهید صدر، ۱۴۲۰ق: ۴/ ۳۲۰-۳۲۱)

قدر جامع مفاهیم مذکور تعهد و اشتغال ذمه است که می‌تواند قهری یا اختیاری باشد و متعلق متفاوتی را به جهت نوع تعهد، دارا باشد؛ چنانکه مفهوم ضمان را به معنای مصدری تعهد یعنی به عهده‌گرفتن و تعهدکردن تعریف کرده‌اند (کوه کمره‌ای، ۱۴۰۹ق: ۱۶۵)؛ تعابیر مذکور بیانگر مطلق تعهد و مطلق ضمان بوده و شامل تعهد به اموال (عقد ضمان و حواله) و احضار افراد (کفاله) می‌شود که از آن به ضمان بالمعنی‌الاعم در مقابل ضمان بالمعنی‌الاخص (عقد ضمان) نام برده‌اند (عاملی، شهید ثانی (الف)، بی‌تا: ۱۷۲/۴؛ عاملی، شهیدثانی(ب)، ۱۳۸۶ق: ۴/ ۱۱۳)

«ضمان» در اصلاح حقوقی، به «مسئولیت» تعبیر شده

بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می‌گویند». (کاتوزیان، ۱۳۹۸ش: ۴/۲۰۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹ش: ۴۷۷؛ بیات، فرهاد؛ بیات، شیرین، ۱۳۹۹ش: ۵۳۴)

### انعقاد عقد ضمان

با توجه به شناخت مفهومی واژه ضمان و تعریف عقد ضمان به دست می‌آید که عقد ضمان، تعهد مالی است که ناشی از قرارداد و توافق ضامن با مضمون له است؛ چنانکه فقهای امامیه تصریح کرده‌اند: «فسأل إنسانا ضمانة عنه لصاحبه، فضمنه و قبل المضمون له ضمانة...» (مفید، ۱۴۱۰ق: ۱/۸۱۴؛ طوسی (الف)، ۱۴۰۰ق: ۱/۳۱۴؛ محقق حلی (الف)، ۱۴۰۸ق: ۲/۸۹)؛ هرچند نص ماده ۶۸۴ ق. م. به لزوم قبول مضمون له تصریح نکرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۸ش: ۴/۲۲۳؛ بیات، فرهاد؛ بیات، شیرین، ۱۳۹۹ش: ۵۴۰)، ولی با توجه به تعبیر واژه «عقد ضمان» در ماده مذکور که بیانگر توافق طرفینی است و به ضمیمه مفهوم مخالف ماده ۶۸۵ ق. م. لزوم توافق ضامن و مضمون له در قانون مدنی به دست می‌آید. قانون مدنی در ماده ۶۸۵ آورده است: «در ضمان، رضای مدیون اصلی شرط نیست». مفهوم مخالف آن، یعنی تنها رضایت و توافق ضامن و مضمون له شرط است.

### اعتبار یا عدم اعتبار رضایت مضمون عنه

آرای فقها پیرامون نقش و جایگاه رضایت مضمون عنه متفاوت است. لازم است ادله هر یک نقد و بررسی، سپس مورد داوری قرار گیرد. آرای فقهای امامیه به دو دسته کلی زیر تقسیم می‌شود:

**نظریه اول. عدم اعتبار رضایت مضمون عنه:** برخی از فقها رضایت ضامن و مضمون له را در انعقاد عقد ضمان کافی می‌دانند و به تعبیر دیگر رضایت مضمون عنه هیچ تأثیری ندارد؛ چنانکه فرموده‌اند: «فهل من شرط الضمان رضی المضمون له و المضمون عنه أم لا؟ فالمضمون عنه لا يحتاج إلى رضاه...» (طوسی (ب)، ۱۳۷۸ق: ۲/۳۲۳)؛ چنانکه فقهای نامدار دیگری نیز امر مذکور را تصریح کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۸۳؛ محقق حلی (الف)، ۱۴۰۸ق: ۲/۸۹؛ ابن زهره، بی‌تا: ۱/۲۶۱؛ عاملی، شهید ثانی (الف)، ۱۴۱۳ق: ۴/۱۸۱)؛ به ویژه محقق حلی در مقابل آرای مخالف، تصریح به عدم تأثیر انکار

است؛ چنانکه در تعریف آن گفته‌اند: «به تعهد قانونی شخص، بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است، خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا ناشی از فعالیت او شده باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹ش: ۶۷۱) مسئولیت دارای دو نوع مسئولیت مدنی و کیفری است و منشأ مسئولیت مدنی نیز به اعتبار اراده و عدم آن، به دو قسم قراردادی و خارج از قرارداد تقسیم شده است. مسئولیت قراردادی، مسئولیتی است که در پی التزام و تعهد به قرارداد عقدی (عقود معین یا غیرمعین) پدید آمده است که آن را مسئولیت ناشی از قرارداد یا مسئولیت عقدی نیز می‌نامند (ساردوئی نسب، ۱۳۸۴ش: ۲۰) و هرگونه مسئولیت مدنی که ناشی از قرارداد نباشد، آن را خارج از قرارداد یا مطابق اصطلاح فقهای، ضمان قهری می‌نامند؛ چنانچه حقوقدانان نیز فرموده‌اند: «هرگونه مسئولیت قانونی که فاقد مشخصات مسئولیت قراردادی باشد، مسئولیت خارج از قرارداد (یا مسئولیت غیر قراردادی) نامیده می‌شود، مسئولیت خارج از قرارداد برخلاف مسئولیت قراردادی مربوط به نظم عمومی است و اسقاط آن از طریق تراضی ممنوع است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۹ش، ص ۶۷۲)؛ چنانکه در مفاد ماده ۳۰۷ قانون مدنی نیز تصریح شده است.

### تعریف عقد ضمان

فقها در تعریف عقد ضمان فرموده‌اند: «الضمان و هو عقد شرع للتعهد بمال أو نفس و التعهد بالمال قد يكون ممن عليه للمضمون عنه مال و قد لا يكون فهنا ثلاثة أقسام القسم الأول في ضمان المال ممن ليس عليه للمضمون عنه مال». (محقق حلی، جعفر بن حسن (الف)، ۱۴۰۸ق: ۲/۸۸) در اکثر تعاریف فقهای ابتدا ضمان به معنای اعم آن تعریف شده سپس وجه تمییز عقد ضمان از کفاله و حواله تبیین شده است و عمده تفاوت، آن است که تعهد و ضمان، به احضار نفس را کفاله و تعهد مالی شخص در فرضی که نسبت به مدیون، دین و بدهی داشته باشد، عقد حواله و در فرضی که دین و بدهی نداشته باشد، عقد ضمان نامیده می‌شود که متبادر از واژه ضمان به نحو مطلق و بدون قرینه همین معنای اخیر، یعنی عقد ضمان (ضمان بالمعنی الاخص) است. (محقق حلی (الف)، ۱۴۰۸ق: ۲/۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۶/۱۱۴؛ صمیری، ۱۴۲۰ق: ۲/۱۹۱) حقوقدانان نیز در تعریف عقد ضمان به ماده ۶۸۴ قانون مدنی اکتفا کرده‌اند، در ماده مذکور آمده است: «عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که

### نقد و بررسی استدلال به روایت

نقد و بررسی استدلال، متوقف به متن روایات مورد استدلال است که با توجه به هم مضمون بودن روایات، تنها به ذکر یک روایت بسنده می‌شود: روی الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله (ع) «فی الرجل يموت و عليه دين فيضمنه ضامن للغرماء، قال: إذا رضی الغرماء فقد برئت ذمه الميت» (صدوق، بی تا: ۲۲۵/۴؛ شیخ حرّ عاملی، ابوجعفر، بی تا: ۴۲۲/۱۸)، اما پاسخ استدلال به این شرح است:

#### ۱. روایت ناظر به قضیه واقعیه و خارجیّه است: به

تعبیر دیگر ظاهر روایت، برائت ذمه میّت است. تعمیم و سرایت آن به موضوعات دیگر یعنی مضمون‌عنه در حال حیات، نیازمند دلیل است. به بیان دیگر، روایت مذکور، حاوی علت نیست تا بتوان به جهت قاعده «العله تعمّم» آن را به موضوعات دیگر تعمیم داد.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که برخی فقها به موجب روایات باب ضمان، قائل به عدم اعتبار رضایت مضمون‌له نیز شده‌اند. (طبرسی، ۱۴۱۰ق: ۵۸۳/۱) این نظریه با نقد شهیدثانی مواجه شده است که فرموده‌اند: «...و أوجب بأنّها واقعه لا عموم لها، و بأنّ ذلك إنّما يدلّ على عدم بطلان الضمان قبل علمه و رده...». (عاملی، شهیدثانی (الف)، ۱۴۱۳ق: ۱۸۱/۴) دلالت روایات بر قضیه واقعیه و عدم تعمیم آن در اندیشه شهید ثانی مؤید نقد پژوهش حاضر است؛ هرچند ایشان در ادامه جهت استدلال به عدم اعتبار رضایت مضمون‌عنه به روایات مذکور استدلال کرده است: «لصحّه الضمان عن المیت، كما مرّ فی واقعه المصلی علیه، و لا يتصور رضاه» (عاملی، شهیدثانی (الف)، ۱۴۱۳ق: ۱۸۱/۴) که این بیان اولاً با اشکال خود ایشان در مقابل قائلین به رضایت مضمون‌له مواجهه است و ثانیاً تعبیر «ولا يتصور رضاه» نیز بیانگر آن است که در موضوع میّت، اساساً قابلیت احراز رضایت متصور نیست و سالبه به انتفاء به موضوع است. بنابراین، تعمیم آن به مضمون‌عنه در حال حیات ممکن نیست.

#### ۲. روایت ناظر به توصیه‌های اخلاقی برای زندگان

است: این مسئله با دو بیان قابل تحلیل است؛ یک) توصیه به انفاق کردن؛ (دو) افراف ذمه از حقوق الناس پیش از وفات. در روایت دیگر آمده است که پیامبر(ص) بر جنازه میّت مدیون، نماز نخوانند تا آنکه خویشان او، ذمه میّت را بری کردند. «عن معاویه بن وهب قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام، ذکر لنا ان رجلا من الانصار مات وعليه ديناران، فلم يصلّ علیه النبی

مضمون‌عنه نیز نموده است: «و يشترط رضا المضمون له و لا عبره برضا المضمون عنه لأنّ الضمان كالقضاء و لو أنكر بعد الضمان لم يبطل على الأصح» (محقق حلی (الف)، ۱۴۰۸ق: ۲/۸۹)، اما استدلال آنان به شرح زیر است:

**الف) اجماع و اتفاق فقها:** برخی از فقها در عدم اعتبار رضایت مضمون‌عنه به اجماع نیز استدلال کرده‌اند و فرموده‌اند: «الجواب: الصحيح أن الضمان ينعقد برضا الضامن و المضمون له، و لا يتوقف على رضا المضمون عنه...؛ أما الأخيرة فأجماعیه». (محقق حلی (ب)، ۱۴۱۲ق: ۳۷/۲) همچنین شهید ثانی نیز فرموده‌اند: «...هذا موضوع وفاق...». (عاملی، شهیدثانی (الف)، ۱۴۱۳ق: ۱۸۱/۴)

### نقد بررسی استدلال به اجماع

استدلال به اجماع یا توافق فقهای امامیه در مسئله مورد بحث با اشکالات زیر روبه‌رو است:

۱. با وجود مخالفت فقهای به نامی مانند شیخ مفید، طوسی و... که در زمره قدما هستند، اجماعی منعقد نخواهد شد؛ حتی ادعای شهرت فتوایی نیز نابه‌جا است؛ زیرا حجیت جماع متکی به اجماع قدمای اصحاب است، البته اندیشه قائلین به اعتبار رضایت مضمون‌عنه بیان خواهد آمد.
۲. با فرض وجود اجماع، با توجه به مستند قول فقها و بیان ادله آنان، اجماع مذکور، مدرکی بوده و کاشف از رأی معصوم نخواهد بود.

#### ب) ظاهر روایت وارده در باب ضمان: شرح استدلال

به این ترتیب است که روایات وارده در کتاب ضمان، بیانگر آن است که ضامن، ذمه میّت را بری کرده؛ درحالی که این عمل متوقف بر رضایت از میّت نبوده است، چنانکه فرموده‌اند: «لیس من شرط صحه الضمان رضاهما أيضا، بدلالة ضمان علی (ع) و ابي قتاده، فإن النبی(ص) لم یسأل عن رضا المضمون له و المضمون عنه کان میتا...». (طبرسی، ۱۴۱۰ق: ۵۸۳/۱) در برخی تعابیر دیگر آمده است: «...و لأن علیا (ع) ضمن عن المیت و لا یصح اعتبار رضاه». (طوسی (ب)، ۱۳۷۸ق: ۲/۳۲۳) ابن زهره نیز فرموده است: «و لیس من شرط صحته أيضا رضا المضمون عنه، ولا معرفته ومعرفه المضمون له، لأنه لا دلیل علی ذلك و یحتج علی المخالف بما رووه من أن علیا (ع) وأبا قتاده لما ضمنا الدین عن المیت أجازہ النبی(ص) ولم یحصل رضاه لموته...». (ابن زهره، بی تا: ۲۶۱/۱)



را اداء می‌کند اگر با اذن باشد، حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد».

### نقد و بررسی استدلال به عموم ادله پرداخت دین غرماء

استدلال مذکور با اشکالات زیر روبه‌رو است:

۱. تشبیه عقد ضمان به ایفای دین از جانب فرد ثالث، صحیح نیست؛ چنانکه فقها نیز در تعابیرشان این دقت را کرده‌اند. آنان تعبیر به «بمنزله القضا» و مانند آن کرده‌اند. بدیهی است آثار و احکام عقد ضمان با ایفای دین متفاوت است، مثلاً در عقد ضمان، «ضامن» مدیون شده است و دیگر ایفای دین از جانب غیر نخواهد بود. همچنین مضمون له مالک ما فی ذمه ضامن است و به همین جهت می‌تواند طلبکار خود را به ضامن، حواله دهد؛ هرچند ضامن تبرعی بوده باشد یا تضمینات مضمون‌عنه با عقد ضمان زایل می‌شود و...؛ در حالی که در ایفای دین ثالث، این آثار مترتب نخواهد بود. همین آثار و لوازم است که مضمون له به عقد ضمان مبادرت می‌ورزد و ارزش و جایگاه عناوین و عقود معنادار می‌شود.

۲. عدم رضایت مدیون در تأدیه دین ملازمه‌ای با عدم ردّ و انکار او ندارد؛ بلکه انصاف آن است که مطابق اصل و سیره عقلایی، تأدیه دین مدیون، به خصوص دین حال، عمل نیکویی است که شریعت دینی و وجدان انسانی آن را تحسین می‌کند و مطابق اصل و سیره، متوقف بر اذن مدیون نیست، ولی قلمرو جواز مذکور، مادامی است که مترتب بر فعل حرام نشود. به بیان دیگر، تأدیه دین مدیون، مصداق تضييع حقوق انسانی نباشد، مثلاً موجب تحقیر او یا موجب تحمیل منت بر او نشود؛ اگر مستند ایفای دین را حکم شرعی به جواز انفاق یا بنای عقلایی بدانیم، در پاره‌ای از مصادیق، فهم عرفی و بنای عقلایی و همچنین شرع نیز همراهی نخواهد کرد، مثلاً دین مدیون، مؤجل است و ضامن نیز توان پرداخت آن را عادتاً خواهد داشت، ولی مطابق عقد ضمان، ضامن می‌تواند پرداخت دین را به نحو حال منعقد سازد یا نمونه‌ای که برخی از فقها بیان کرده‌اند: «وَأَمَّا رِضَا الْمَضْمُونِ عَنْهُ فَلَيْسَ مَعْتَبَرًا فِيهِ، إِذْ يَصِحُّ الضَّمَانُ التَّبَرُّعِيُّ فَيَكُونُ بِمَنْزِلَةِ وِفَاءِ دَيْنِ الْغَيْرِ تَبَرُّعًا حَيْثُ لَا يَبْتَدِرُ رِضَاهُ وَ هَذَا وَاضِحٌ فِيمَا لَمْ يَسْتَلْزِمِ الْوِفَاءَ أَوْ الضَّمَانَ عَنْهُ ضَرَرًا عَلَيْهِ أَوْ حَرَجًا مِنْ حَيْثُ كَوَّنَ تَبَرُّعَ هَذَا الشَّخْصِ لَوْفَاءِ دَيْنِهِ مَنَافِيًا لِشَأْنِهِ، كَمَا إِذَا تَبَرَّعَ وَضِيعٌ دِينًا عَنْ شَرِيفٍ غَنِيٍّ قَادِرٍ عَلَى وِفَاءِ دَيْنِهِ فَعَلًا». (یزدی طباطبائی (الف)، ۱۴۰۹ق: ۷۶۰/۲)

صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وقال: صلوا علی صاحبکم، حتی ضمنهما بعض قرابته...». (حرّ عاملی، بی‌تا: ۱۸/۴۲۳) این در حالی است که اقامه نماز در شریعت دینی بر میّت مدیون، ممنوع نبوده است و همچنین از میّت یا ماترکی باقی‌مانده است که ماترک او نسبت به دیون غرما کافی است که در این صورت مطابق اصل، اخراج دیون از اصل ماترک است یا آنکه ماترک کافی نبوده است یا اساساً ماترک نداشته و قادر به پرداخت دیون در حال حیات نبوده است؛ در این صورت مطابق دلیل «وإن كان ذو عسره فظنره إلی میسره» (بقره/ ۲۸۰) وظیفه‌ای بر عهده میّت نبوده است؛ مگر آنکه در حالت غنا و دارایی اطالّه کرده باشد و مصداق روایت نبوی (ص) «مطل الغنی ظلم» شده باشد. (ابن ابی جمهور، بی‌تا: ۷۲/۴) بنابراین، فعل پیامبر در مقام حکم الزامی تکلیفی نبوده است؛ تنها توصیه اخلاقی به دو بیان مذکور بوده است.

**ج) عموم ادله پرداخت دین غرماء:** یکی از ادله‌ای که در ادبیات فقها به چشم می‌خورد آن است که همان‌گونه که پرداخت دین مدیون از سوی ثالث جایز است و متوقف به اخذ رضایت از مدیون نیست و از سوی دیگر انکار آن نیز مانع ابراء ذمه مدیون نمی‌شود، در اینجا هم ضامن با قبول عقد ضمان، ذمه مدیون را بری کرده است و رضایت مدیون نقشی ندارد؛ چنانکه برخی از فقها فرموده‌اند: «...فالمضمون عنه لا يحتاج إلی رضاه لأن ضمان دینه بمنزله القضاء عنه...» (طوسی (ب)، ۱۳۷۸ق: ۳۲۳/۲) یا در تعابیر دیگر آمده است: «...لا يتوقف علی رضا المضمون عنه، لأن الضمان یجری مجری القضاء، فلو قضی الأجنبی دین الغریم و رضی صاحب الدین، لم یکن للمدین ردّه و کذا هنا». (محقق حلی (ب)، بی‌تا: ۳۷/۲؛ محقق حلی (الف)، ۱۴۰۸ق: ۸۹/۲؛ عاملی، شهید ثانی (الف)، ۱۴۱۳ق: ۱۸۱/۴؛ یزدی طباطبائی (الف)، ۱۴۰۹ق: ۷۶۰/۲) برخی از حقوقدانان در ذیل ماده ۶۸۵ به استدلال مذکور استناد کرده و فرموده‌اند: «...زیرا ضمان هم نوعی تعهد به پرداخت دین ثالث است» (بیات، فرهاد؛ بیات شیرین، ۱۳۹۹ش: ۵۴۰)؛ چنانکه حقوقدانان دیگر نیز متذکر شده‌اند. (امام، بی‌تا: ۲۵۴/۲؛ حائری، ۱۳۷۶ش: ۶۱۳/۲) قانون‌گذار در ماده ۲۶۷ قانون مدنی، پرداخت دین از جانب فرد ثالث را متذکر شده و آن را متوقف بر اذن مدیون ندانسته است و این‌گونه گفته است: «ایفای دین از جانب غیر مدیون هم جائز است؛ اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد؛ ولیکن کسی که دین دیگری

همچنین برخی از شارحان عروه نیز قید مذکور (فیما لم یستلزم الوفاء أو الضمان عنه ضرراً علیه أو حرجاً...) را پذیرفته‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۰/۲۱۷)

البته محقق خوئی در حاشیه بر عروه، می‌فرماید اگر حقوق و شأن انسانی مستلزم عدم جواز تادیه دین بدون رضایت مدیون شود، صرفاً یک حکم تکلیفی است و ملازمه‌ای با حکم وضعی و بطلان نقل ذمه و تادیه دین ندارد؛ چنانکه فرموده است: «بل ولو استلزم ذلك فإن التکلیف لا یرتبط بالوضع». (یزدی طباطبائی(ب)، ۱۴۱۹ق: ۵/۴۰۲، حاشیه دوم) در پاسخ ادعای ایشان تذکر این نکته ضروری است که مطابق نظریه ایشان، احکام وضعی مانند شرطیت، مانعیت و... به تبع جعل حکم تکلیفی انتزاع شده‌اند (خوئی(ج)، ۱۳۶۸ش: ۲/۳۸۴) و در مسئله مورد بحث ما، یعنی شرطیت رضا در فرض تزییع حقوق مضمون‌عنه یا مانعیت امور منافی حقوق انسانی مانند منت و ...، حکم وضعی است. با این اوصاف، به تبع جعل حکم تکلیفی، یعنی عدم جواز تزییع حقوق و عدم جواز تحمیل منت، مانعیت تحمّل و تحمیل منت قابل انتزاع است. بنابراین، لازمه حکم تکلیفی مذکور، پذیرش حکم وضعی (مانعیت و بطلان) آن نیز خواهد بود.

نکته حائز اهمیت دیگر آن است که تزییع حقوقی انسانی و حفظ شأن و مراتب انسانی امر شخصی است و به تناسب احوال شخصیه و موضوعات و مصادیق متفاوت است و ابراز آن با انکار مدیون نمایان می‌شود.

توجه به شأن و حقوق انسانی و عدم تحمل منت و مانند آن، در مواضع متعددی در فقه بیان شده است، مانند آنکه ابن ادریس قبول مدیون را در فرض ابراء شرط می‌دانند و عدم لزوم قبول را منافی حقوق انسانی شمرده است؛ چنانکه فرموده است: «و هو الذی نختاره، و نقول به، لأن فی إبراءه من الحق الذی له علیه منةً علیه و غضاضه و لا یجبر علی قبول المنه و تحمّل الغضاضه فإذا لم نعتبر قبوله، أجبرناه علی ذلك، كما نقول فی هبه العین له (انها لا تصح إلا إذا قبل)». (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۳/۱۷۶) همچنین مرحوم صاحب جواهر، گدایی و طلب هبه از دیگران را برای جبران نفقه، جایز می‌داند، مگر آنکه مستلزم مشقت و منت باشد؛ چنانکه می‌فرماید: «الظاهر عدم وجه علیه بالسؤال الهاتک للعرض مع فرض الانحصار فیه، بل لا یبعد عدم وجوبه بالاستیهاب، لما فیه من المشقه التي یسقط مثل هذا التکلیف معها، بل لعل قبول الهبه من ذلك فضلا عن الاستیهاب، لما فیه من المنه». (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۱/۳۷۵)

**د) عدم سلطنت مضمون‌عنه بر دین:** مرحوم محقق خوئی به تبعیت از استاد خود آقا ضیا عراقی (یزدی طباطبائی(ب)، ۱۴۱۹ق: ۵/۴۰۲، حاشیه دوم)، استدلال دیگری بر عدم اعتبار رضایت مضمون‌عنه دارد. ایشان می‌فرماید: «فإنه أجنبي عن المال بالمره و لا سلطنه له علیه و من هنا فکما یجوز للمالك أن یبيع ماله هذا الی غیره من غیر إذنه، یجوز له ان ینقله إلی ذمه أخرى بغیر رضاه ایضاً و بعبارة أخرى: ان ذمه المضمون عنه لیست إلا ظرفاً و وعاء للمال هذا و إلا فلا سلطنه له علیه مطلقاً و إنما أمره ببید مالکه فله نقله إلی أی ذمه شاء». (خوئی، ۱۴۰۹ق: ۲/۱۰۰) ایشان معتقد است که مضمون‌له، مالک مافی ذمه مدیون است و بر مال خود سلطنت دارد. بنابراین، می‌تواند آن را به دیگری انتقال دهد. به تعبیر دیگر، مضمون‌عنه هیچ سلطنتی ندارد و ذمه او تنها ظرف مال است نه اینکه او مالک آن باشد. برخی حقوقدانان نیز از شیوه استدلال مذکور تأسی کرده و به مفاد ماده ۳۰ قانون مدنی استناد کرده و فرموده‌اند: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هرگونه تصرف و انتفاع دارد و بدین جهت بدون رضایت مدیون می‌تواند او را ابراء کند و ضمان تبرعی صحیح می‌باشد...». (امامی، بی‌تا: ۲/۲۵۴)

### نقد و بررسی استدلال به عدم سلطنت مضمون‌عنه

نقد استدلال محقق خوئی متوقف بر ذکر مبانی کلام ایشان است:

۱. ذمه ظرف مال است. بنابراین، مدیون سلطنت و مالکیتی ندارد. این ادعا برخلاف نظریه ایشان در بحث (بیع دین من هو علیه) است. ایشان فروش دین به مدیون را با مناقشه اتحاد ذمه روبه‌رو نمی‌داند؛ زیرا مالکیت انسان بر ذمه را مالکیت تکوینی در مقابل مالکیت حقیقیه و اعتباری می‌داند. «مالکیه الانسان لما فی ذمته...، لما ذکرناه فی أول الكتاب من مالکیه الانسان لنفسه و فعله و ذمته بالاضافه التکوینیة الذاتیه الاولیه...» (خوئی(ب)، بی‌تا: ۲/۴۰-۳۹)؛ در حالی که در اینجا مالکیت ذمه را صرفاً به عنوان ظرف معرفی کرده است.

۲. سلطنت مضمون‌له و عدم سلطنت مضمون‌عنه: این در حالی است که مالکیت مضمون‌له بر مال، منافی مالکیت و سلطنت انسان بر ذمه خود نیست. به تعبیر دیگر، اگر مضمون‌عنه هیچ سلطنتی نداشته باشد. پس فرض درخواست او از ضامن برای انتقال ذمه نیز بی‌معنا خواهد بود، بلکه مضمون‌له باید به سراغ ضامن برای نقل ذمه برود؛ هرچند نقل ذمه با

است: «وإنما یصح بخمسه شروط: بتعیین أجل المال، لأن الضمان ینقل المال إلى ذمّة الضامن و لهذا یسقط عن المضمون عنه إذا سقط عن الضامن و رضاه المضمون له، والمضمون عنه، و لزوم المال، أو كونه إیلاء إلى اللزوم و كونه معلوم المقدار علی أحد القولین ... و ضمان المتبرع صحیح إذا لم یأب المضمون عنه، و ضمان غیر المتبرع یصح علی كل حال». (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق: ۲۸۰)

از ظاهر عبارات مذکور نکات زیر به دست می‌آید:

الف) این دسته از فقها اصل در ادای دین را متوقف بر اذن و اعلام رضای مدیون نمی‌دانند؛ چنانکه که تصریح کرده‌اند که با رضایت ضامن و مضمون له عقد ضمان منعقد می‌شود و مطابق عرف عقلائی نیز اتفاق به فرد نیازمند، عمل نیکو و پسندیده است، ولی اگر مدیون، مخالفت بورزد، موجب بطلان عقد ضمان می‌شود و نقل ذمه محقق نخواهد شد یا به تعبیر دیگری که ابن ادریس فرمودند: رضایت شرط انعقاد عقد ضمان نیست، ولی استقرار و لزوم عقد ضمان متوقف بر عدم اعلام رضای مضمون عنه است.

ب) شرط استقرار و لزوم عقد ضمان در عقد ضمان تبرعی متصور است؛ هرچند در تعابیر اکثر فقها تصریح نشده است و در تعابیر مذکور تنها ابن حمزه به تفکیک مذکور تصریح کرده است، منتهی عدم تفکیک به معنای این نیست که فقها در عقد ضمان غیر تبرعی نیز اعلام عدم رضای مضمون عنه را مانع و موجب بطلان عقد بدانند؛ زیرا در ضمان غیر تبرعی، تعهد ضامن به درخواست خود مضمون عنه یا اذن او به قبول تعهد محقق می‌شود. بدیهی است که رضایت امر باطنی است و مادامی که ابراز نشود موجب اثر حقوقی نخواهد شد و درخواست یا اذن مضمون عنه بیانگر رضایت درونی و عدم انکار او است. بنابراین، تنها در فرض عقد ضمان تبرعی یا ادای دین از جانب فرد ثالث این صورت قابل بحث است که آیا تأدیه دین موافق رضای مدیون است یا خیر؟ مطابق اصل استحباب اتفاق و تعاون و بنای عقلائی، اصل عمل، مشروع است، مگر آنکه مانعی وجود داشته باشد که با انکار و ابراز عدم رضای مدیون ظاهر شود. البته فقها به ماهیت مانعیت انکار مضمون عنه و مدیون، نپرداخته‌اند که در جمع‌بندی پژوهش حاضر ذکر خواهد شد.

### جمع‌بندی آرای فقها

مجموع استدلال آرای فقها و حقوقدانانی که رضایت مضمون عنه را معتبر ندانسته‌اند، ذکر شد. به خصوص آنکه از

قبول مضمون له محقق می‌شود، ولی مطالبه مدیون از ضامن و لحاظ تعهد به حق رجوع ضامن به او نیز، نوعی سلطنت است؛ چنانکه اگر مضمون عنه نیز از شخصی طلب داشته باشد، می‌تواند مضمون له را به او حواله دهد؛ در چنین فرضی مضمون له انتقال ذمه نداده است؛ در حالی که مطابق ادعای محقق خوئی، حق انتقال به جهت سلطنت، تنها در اختیار مضمون له باید باشد.

۳. با فرض پذیرش نظریه ایشان مبنی بر اینکه سلطنت صرفاً اختصاص به مضمون له دارد. باید گفت که سلطنت مالک بر اموال خود، محدود به تصرفات عقلائی و مجاز است. به تعبیر دیگر، تصرفاتی که عقلائی نباشند یا مورد نهی شرع باشد، از ابتدا داخل در قلمرو سلطنت نبوده است؛ چنانکه برخی از فقهای هم عصر فرموده‌اند: «و الانصاف ان قاعده التسلط حیث انها متخذة من بناء العقلاء یا مضاء من الشرع، فی حد ذاتها قاصره عن شمول كل تصرف...». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش: ۳۹/۲) در ضمان تبرعی نیز ممکن است به جهت موارد و مصادیق مختلف، تزییع حقوق انسانی مانند تحمیل مَنّت، ایجاد شود که مانع مطلق تصرفات و سلطنت مالک باشد.

**نظریه دوم. اعتبار رضایت مضمون عنه:** بسیاری از فقها به ویژه قدمای امامیه، رضایت مضمون عنه را در انعقاد عقد ضمان شرط نمی‌دانند، ولی در استمرار و استقرار آن شرط می‌دانند. به تعبیر دیگر، انکار و ممانعت او را موجب بطلان عقد ضمان می‌دانند. نظیر شیخ مفید که فرموده است: «وکذلک إن كان الضامن متبرعا بالضامن من غیر سؤال المضمون عنه ذلک، وقبل المضمون له ضمانه، فقد برئ المضمون عنه، إلا أن ینکر ذلک، ویأباه، فیبطل ضمان المتبرع، ویكون الحق علی أصله، لم ینتقل عنه بالضامن» (مفید، ۱۴۱۰ق: ۸۱۴/۱)؛ همچنین تعبیر شیخ طوسی که فرموده است: «ومتی تبرع الضامن من غیر مسئلة المضمون عنه ذلک، وقبل المضمون له ضمانه، فقد برئ عهده المضمون عنه، إلا أن ینکر ذلک ویأباه، فیبطل ضمان المتبرع، ویكون الحق علی أصله، لم ینتقل علیه بالضامن». (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۱۴/۱) ابن ادریس نیز فرموده است: «الضامن جائز، للكتاب و السنه و الإجماع و هو عقد قائم بنفسه، و من شرطه، رضا المضمون له و رضا الضامن، فأما رضا المضمون عنه، فلیس من شرط صحه انعقاده، بل من شرط استقراره و لزومه، لأن المضمون عنه إذا لم یرض بالضامن لم یصح...» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۷۰/۲)؛ چنانکه ابن حمزه صاحب الوسيله نیز فرموده

غیر تبرعی، چه به جهت انعقاد عقد ضمان یا به جهت استمرار آن دارای اعتبار نیست؛ چه بسا در مقام تأویل ماده مذکور بتوان مبانی فقهی مورد پذیرش و نقدهای گذشته را قرینه خارجیه‌ای دانست که ماده مذکور اساساً در مقام بیان ضمان تبرعی و مرحله استقرار عقد نیست. به تعبیر دیگر، قدر متقین از ماده مذکور همان مقام انعقاد عقد ضمان و فرد غالب از عقد ضمان یعنی ضمان غیر تبرعی است. بنابراین، ماده مذکور نسبت به فرض انکار مضمون‌عنه در ضمان تبرعی ساکت است و رجوع به قواعد عامه مانند حفظ حقوقی انسانی لازم خواهد بود و معنای ماده مذکور این چنین است. در ضمان غیر تبرعی، رضای مضمون‌عنه شرط نمی‌باشد؛ همچنان که ماده ۲۶۷ ق، م نیز قابل تأویل و تفسیر است: ماده مذکور آورده است: «ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است؛ اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد؛ ولیکن کسی که دین دیگری را اداء می‌کند اگر با اذن باشد، حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد»؛ عدم لزوم اخذ اذن و رضایت مدیون در ایجاد عمل و ایفای دین منافاتی با نقض مخالفت و انکار مدیون ندارد. به تعبیر دیگر، ماده مذکور نیز نسبت به انکار و مخالفت و شرط استمرار و استقرار عمل، ساکت است که در این صورت رجوع به قواعد عامه مذکور لازم است.

### منابع

- ابن ابی جمهور (بی‌تا). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*. بی‌نا.
- ابن ادریس، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- ابن حمزه، طوسی (۱۴۰۸ق). *الوسیله*. حسون، شیخ محمد. منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهره اللغه*. چاپ اول. بیروت: دارالملايين.
- ابن زهره، السید حمزه بن علی (بی‌تا). *غنیة النزوع إلی علمی الأصول والفروع*. الشیخ ابراهیم البهادری. بی‌جا: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغه*. چاپ اول. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- امامی، سیدحسن (بی‌تا). *حقوق مدنی*. انتشارات اسلامیة.
- بیات، فرهاد؛ بیات، شیرین (۱۳۹۹ش). *شرح جامع قانون مدنی*. چاپ بیستم. انتشارات ارشد.

اطلاق کلام آنان و تصریح برخی از آنان به‌دست آمد که رضایت مضمون‌عنه و مدیون، نه در انعقاد عقد و نه در استمرار آن دخالتی ندارد و به تعبیر دیگر انکار او نیز تأثیری ندارد. مجموع استدلال آنان مورد نقد واقع شد؛ منتهی مبنای عقلایی و شرعی تأدیه دین از جانب فرد ثالث به لحاظ مبنایی مورد پذیرش است، ولی روش بنایی فقها و حقوقدانان که قاعده مذکور را به نحو مطلق استفاده کرده‌اند و توجه‌ای به لزوم حفظ حقوق انسانی و عدم جواز تحمیل و تحمل منت و مانند آن نکرده‌اند قابل پذیرش نیست. با این اوصاف اندیشه فقهایی که رضایت مضمون‌عنه را شرط بقاء و استمرار عقد دانسته‌اند نیز با نقد مذکور سازگار خواهد بود؛ زیرا در نزد آنان انعقاد عقد ضمان متوقف به اعلام رضای مضمون‌عنه نیست، ولی اگر مضمون‌عنه در عقد ضمان تبرعی انکار کند، مانع استمرار و بقای عقد می‌شود و عقد نیز باطل می‌گردد و در نتیجه نقل ذمه نیز رخ نمی‌دهد. با این اوصاف وجه تأثیر انکار مضمون‌عنه در ضمان تبرعی را می‌توان علاوه بر ضعف ادله عدم اعتبار رضایت، رعایت حفظ حقوق انسانی و شأنی مضمون‌عنه دانست که در اندیشه یزدی طباطبائی (یزدی طباطبائی (الف)، ۱۴۰۹ق: ۷۶۰/۲)؛ سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۱۷/۲۰) و مبانی اثرگذاری لزوم حفظ شأن انسانی و توجه به عدم تحمیل منت و مانند آن، در فتاوی فقهی گذشت. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۳ / ۱۷۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۵/۳۱)

لازم به ذکر است که احراز رضایت مضمون‌عنه در ضمان تبرعی شرط نیست، بلکه متبرع چه در عقد ضمان چه در تأدیه دین از غرماً، مطابق اصل عقلایی و شرعی اتفاق، مجاز به عمل اتفاق است و عمل او مشروع است؛ البته مادامی که با مانعیتی مواجه نشود. به بیان دیگر، رضایت مضمون‌عنه شرط وجودی نیست، بلکه عدم مانعیت او شرط است. با این وصف مادامی که مضمون‌عنه، عدم رضایت خود را اعلام نکرده و انکار نکرده است، انعقاد عقد و تأدیه دین صحیح است.

### بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مبانی فقهی مورد پذیرش (اعتبار رضایت مضمون‌عنه در بقاء و استمرار عقد) نقش ماده ۶۸۵ قانون مدنی باید مورد تحلیل قرار گیرد. ظاهر ماده مذکور آورده است: «در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست». بیانگر آن است که رضای مدیون به طور مطلق چه در عقد ضمان تبرعی و چه



- جعفری، لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۹ش). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ سی و دوم. گنج دانش.
- حائری، علی (۱۳۷۶ش). *شرح قانون مدنی*. تهران: گنج دانش.
- حرّ عاملی، ابوجعفر (بی تا). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- خوئی، سید ابوالقاسم (ب) (بی تا). *مصباح الفقاهه* (مکاسب). چاپ اول. بی نا.
- خوئی، سید ابوالقاسم (ج) (۱۳۶۸ش). *اجود التقریرات*. چاپ دوم. کتابفروشی مصطفوی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (الف) (۱۴۰۹ق). *مبانی العروه الوثقی*. خوئی، سیدمحمد تقی. چاپ اول. منشورات مدرسه دارالعلم.
- ساردوئی نسب، محمد (۱۳۸۴ش). «منشاء تحلیل مسئولیت مدنی در حقوق ایران و انگلیس». دانشگاه شهید بهشتی، تهران - ایران.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مذهب الاحکام*. چاپ چهارم. مؤسسه المنار.
- شیخ المفید (۱۴۱۰ق). *المقنعه*. چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- صدر، شهید، سیدمحمد (۱۴۲۰ق). *ماوراء الفقه*. دجیلی، جعفر هادی. چاپ اول. بیروت: دارالاضواء للطباعة و النشر والتوزیع.
- صدوق، ابن بابویه القمی، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین (بی تا). *من لایحضره الفقیه*. غفاری، علی اکبر. چاپ دوم. بی جا: جماعه المدرّسین فی الحوزه العلمیه.
- صمیری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق). *غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام*. عاملی، جعفر کوثرانی. چاپ اول. دارالهادی.
- طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق). *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*. چاپ اول. مجمع البحوث الإسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (ب) (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. کشفی، محمدتقی (حاشیه نویس)؛ بهبودی، محمدباقر (محقق). چاپ سوم. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (الف) (۱۴۰۰ق). *النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. چاپ دوم. بیروت: دار الكتاب العربی.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (الف) (۱۴۱۳ ه ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. چاپ اول. مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (ب) (۱۳۸۶ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*. کلانتر، سیدمحمد. چاپ اول. قم: بی نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *العین*. مهدی مخزومی. ابراهیم سامرائی. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. چاپ دوم. قم: مؤسسه دارالهجره.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸ش). *عقود معین*. چاپ دوم. تهران: گنج دانش.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضرمالکی (بی تا). *القواعد الستة عشر*. بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کوه کمره ای، سیدمحمد بن علی بهجت (۱۴۰۹ ق). *کتاب البیع*. تجلیل تبریزی، ابوطالب. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (الف) (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. چاپ دوم. مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (ب) (۱۴۱۲ق). *نکت النهایه*. مؤسسه النشر الإسلامی.
- مکارم، ناصر (۱۳۷۰ش). *القواعد الفقهیه*. چاپ سوم. مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. دار احیاء التراث العربی.
- یزدی طباطبائی، سیدمحمد کاظم (ب) (۱۴۱۹ق). *العروه الوثقی المحشی*. چاپ اول. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- یزدی طباطبائی، سیدمحمدکاظم (الف) (۱۴۰۹ق). *العروه الوثقی*. چاپ دوم. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

## COPYRIGHTS



© 2022 by the Authors. Licensee PNU, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY4.0) (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی